



25 مارچ 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش سی و هشتم)

چگونگی سقوط سلطنت شاه امان الله:

در مبحث قبلی را جمع به فعالیت های مقدماتی برای سقوط دوره امانی و نقش رهبران مذهبی محافظه کار در تحریک و اغوای مردم به قیام علیه رژیم امانی و به خصوص علیه شخص شاه و ملکه مختصر مطالبی ارائه شد. در این مبحث توجه را به اقدامات عملی جلب میدارم که با برافروختن آتش قیام در شینوار بنیاد رژیم امانی رو به ضعف گذاشت و سپس با گسترش دامنه اغتشاش در کوهدامن و تبارز یک قطاع الطریق بنام حبیب الله کلکانی که در بین عوام به "بچه سقو" شهرت داشت، بساط سلطنت ده ساله شاه امان الله از هم پاشید و جای آنرا یک دوره مصیبت بار جهل و جنگ و در نهایت ظلم و استبداد فراگرفت.

نگاهی به قیام شینوار:

قبلاً از اعلامیه 12 فقره ای که گویا از طرف مردم شینوار بوسیله سید محمد علم شینواری تهیه و توسط شخصی بنام محمدافضل تحریر گردیده بود، با ذکر بعضی مواد مهم آن تذکر رفت، اینک به شرح مختصر درباره چگونگی آغاز این قیام به استناد گزارش مؤرخ شهیر میر غلام محمد غبار مندرج جلد اول "افغانستان در مسیر تاریخ" تحت عنوان فرعی "اولین شعله آتش در ننگرهار" پرداخته میشود.

او می نویسد: «در عقرب 1307 (نوامبر 1928) بین یک عده کوچی های رهگذر [که همه ساله رمه های خود را از مناطق سرد سیر افغانستان به مناطق گرمسیر آنطرف سرحد می بردند] در ساحه سنگوخیل شنوار زد و خورد واقع و چند نفر از سنگوخیلی ها کشته شدند. آنها قاتلین را گرفتار و به حکومت محلی تسلیم نمودند، ولی حکومت قاتل ها را رها کرد و به داد سنگوخیل ها نرسید. آنان به حکومت اعلی جلال آباد دادخواه شدند، باز هم کسی به سخنان آنها گوش نداد، لهذا ضدیت شنواریها با حکومت آغاز گردید، خصوصاً که افرادی مشبوه تبلیغات شدیدی راجع به کفر و بیعدالتی دولت در بین مردم شنوار [پخش] می نمودند و دستهای مخفی و منظم زمینه انفلاق را آماده کرده میرفتند.»

«تا 19 عقرب تأثیر این پروپاگندها به جایی رسید که حتی عسکر منظم دولت مقیم قشله "گهی شنوار" با مردم ناراض داخل مفاهمه شد و قبول کرد که اگر از طرف قشله حمله شود، عسکر قشله را با مهمات جنگی به حمله کنندگان خواهد سپرد و وقتیکه این اطلاع به قوماندان سپاه ننگرهار محمد گل خان مهمند رسید، در عوض جلوگیری از اختلال قشون، خودش به نام پاره از امور هدایت طلب به پایتخت رفت و وکیل فرقه به شنوار کشید، اما در عرض راه بدست شنواریهای مطلع و کمین کرده اسیر گردید. در آنوقت در ننگرهار یک غند و یک کندک عسکر با تولی های توپچی و استحکام در جلال آباد تمرکز داشت. عجالاً رهبر شورشیان محمدافضل خان شنواری بود که به سرعت در مرکز حکومت شنوار "اچین" حمله کرده دفتر و محکمه و مکتب را تاراج و محترق ساخت و متعاقباً جرگه بی در "غنی خیل" تشکیل و در دائره وسیعتر قیام را برضد دولت به تصویب رسانید.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنډي د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

محمدافضل خان در این اقدام بزرگ که با دولت اعلان جنگ داده بود، از ماورای خط دیورند از میراکبرخان شنواری مقیم "لوارگی" الهام می‌گرفت. پس شنواریها در قشله "گهی" حمله و بدون اندک مقاومت آنرا با اسلحه و مهمات جنگی تصرف نمودند. تا اینوقت چنین معلوم میشد که گویی در ولایت ننگرهار حکومت و قشونی وجود ندارد. متعاقباً قوماندان نظامی ننگرهار محمدگل خان مهمند از کابل برگشت و مؤظف به تشکیل سه غن‌عسکر دیگر گردید. اما او هنوز کاری انجام نداده بود که سردار شیراحمد خان سابق رئیس شورای دولت به حیث رئیس تنظیمیه ولایت ننگرهار وارد جلال آباد شد. این وقت از روحانیون بزرگ حضرت نقیب، حضرت چهارباغ و ملاصاحب چکنهور در جلال آباد بودند. سردار شیراحمدخان عده ای از مردمان سرخ رودی، چپرهای، خوگیانی و لغمانی را در جلال آباد بخواست و بنام طرفداری از دولت تسلیح نمود و از آن جمله غلام جیلانی خان چپرهای یکی از مخالفان دولت بود که با سه صد نفر مسلح شد و مامور حفظ شوارع گردید، درحالیکه این شخص با اسلحه دولت فوراً به قوای شورشی شنواریپیوست و متعاقباً خوگیانیها و غلجائی های حصارک همین کار را کرده با اغتشاشیون ضم شدند.»

غبار در ادامه به یک نکته مهم اشاره میکند و می‌نگارد: «از ابتدای اغتشاش شاه را که قوماندان عمومی اردو بود، در تحت تلقین به این فکر آورده بودند که برای خاموش کردن اغتشاش، در عوض شمشیربه مذاکره و مفاهمه پرداخته شود.» غبار در این ارتباط به استناد از قول "فریزر تلتلر" (نویسنده کتاب "افغانستان- تحقیق درباره انکشافات سیاسی در آسیای جنوبی و مرکزی"، چاپ لندن، 1953) می‌نویسد که: «وزیر مختار دولت انگلیس "سرفرانسیس همفریز" در کابل با شخص شاه در 24 نومبر ملاقات کرد و از خطراتیکه متوجه رژیم گردیده بود، سخن زد. همفریز واضحاً به شاه گفت که اعلیحضرت تمام طبقات مردم را مخالف خود ساخته است: روحانیون، دهقانها، تجار و عساکر همه از ریفورم های جدید و تزئید مالیات ناراض گردیده اند. پس باید شاه با تمام قوا در صلح و آشتی با رهبران شورش شنواری بکوشد تا اغتشاش در محل خود محدود بماند، ورنه اگر مهمندی ها به اغتشاشیون پیوستند، خطر عمیق خواهد شد.»

غبار در گزارش خود در این ارتباط علاوه میکند: «این نصایح داخلی و خارجی بود که شاه را حتی المقدور از استعمال قوت بازداشت و برای جان گرفتن شورشیان در هرکنج و کنار کشور راه را باز گذاشت و بالاخره منجر به سقوط دولت گردید. پس رؤسای تنظیمیه ننگرهار و کاپیسا (سردار شیراحمد خان، والی علی احمد خان و احمدعلی خان [لودین]) همه از همین پالیسی منفی پیروی میکردند، وگرنه دولت میتوانست با قوت این اغتشاش کوچک را در مرحله اول در محل شنوار و در محل کوهدامن خاموش نماید، در حالیکه دولت تا اخیر بوضع تدافعی باقی ماند و حتی به استعمال قوه هوائی خود نیز متوسل نشد (در آنوقت دولت دارای یازده طیاره بود).» (برای شرح مزید دیده شود - غبار: "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد اول، صفحه 818-820)

با این اساس شورش شینوار با تعقیب روش دفاعی و اجتناب از استعمال قوه گسترش بیشتر یافت، بخصوص که در آن ایام تعدادی از شاگردان افغان به شمول 17 نفر دختران برای تحصیل از طریق گذرگاه خیبر عازم ترکیه بودند. اعزام دختران حربه مخالفان را دسته داد تا روحیه مردم عنعنه گرای آنجا را به شدت علیه شاه امان الله تحریک نماید و آنها با تدوین یک اعلامیه دوازده فقره بی شاه را مخالف شریعت و لذا واجب القتل بدانند. شینواریها با این روحیه برضد دولت و بخصوص بر علیه شاه بسیج شده بطرف "دکه و تورخم" در حواشی سرحد حمله کردند، لاین های تلفون را قطع و راه را به روی عبور و مرور وسایل حمل و نقل بستند و سپس عزم حمله به شهر جلال آباد کردند. بتاريخ 29

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولئ

نوامبر 1928 (8 قوس 1307) آن شهر را تسخیر و بر علاوه چور چپاول دکانها به قونسلگری انگلیس حمله و پس از تاراج آنجا را آتش زدند. سپس روی به قصرسراج العماره نهادند و آنرا طعمه حریق ساختند. با این وضع شاه امان الله فرمانی صادر کرد تا مردم شینوار را به رعایت صلح و نظم دعوت کند و والی علی احمد خان را به حیث رئیس تنظیمیه جدید با اعطای صلاحیت عام و تام مؤظف مصالحه با آنها ساخت. در این موقع که قبایل خوگیانی و مومند برای دفاع از دولت وعده سپرده بودند، دست های مخفی سعی داشتند تا آنها را به جانب شورشیان جلب نماید، اما مومندی ها از والی علی احمدخان رنجیده خاطر شدند و تغییر موقف داده شورشیان شینواری را تقویه کردند. علی احمد خان نتوانست از تاراج شهر جلال آباد جلوگیری کند و قبایل را از اینکار باز دارد. به مجردیکه شهر به تاراج رفت، علایق و دلچسپی قبایل از بودن در شهر نیز قطع شد و آنها با غنایم حاصله از جنگ دست کشیده به خانه های خود برگشتند و علی احمد خان را در جلال آباد تنها گذاشتند.

پس از چپاول شهر جلال آباد دولت تصمیم گرفت به سرکردگی عبدالوکیل خان نایب سالار و محمود خان یاور قوای بیشتر از کابل به آن شهر بفرستد که با اینکار قوای ریزرف برای دفاع کابل جداً رو به تقلیل گذاشت. بتاريخ 10 قوس این قوا وقتی به نمله رسید، مورد حمله مخالفان قرار گرفت و قشون دولتی با تمام سلاح و مهمات تسلیم شورشیان شد و افسران آن در دست آنها اسیر گردیدند. به این ترتیب شورش شینوار آغاز سرنوینی سلطنت شاه امان الله را در قبال داشت.

در این موقع دو رویداد دیگر که هر یک از اهمیت بسزا برخوردار است، نیز برمغشوشیت اوضاع افزود: یکی حضور جاسوس مشهور انگلیسی لارنس و در وزیرستان و فعالیت تحت نام "پیرکرم شاه" و تحریک اقوام علیه شاه امان الله (بعداً در زمینه تفصیل بیشتر داده میشود) و دیگر آوازه حضور عمرخان نواسه امیر شیرعلی خان پسر سردار ایوب خان فاتح میوند که از محل اقامت خود در هند فرار و نیت آمدن به افغانستان را داشته است، چنانچه در هر دو مورد فوق غلام صدیق خان وزیر امور خارجه افغانستان بتاريخ 6 جنوری 1929 (16 جدی 1308) این موضوع را با همفریز وزیر مختار برتانیه در کابل در میان گذاشت و نگرانی دولت افغانستان را بیان کرد تا مانع ورود عمر خان موصوف به داخل افغانستان شود. (آدامک، لودویک: "روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست"، ترجمه دری....، صفحه 233 - 204)

درباره علل وانگیزه های شورش شینوار نظریات متفاوت وجود دارد: برخی آنرا محصول دسایس دربار و برخی دیگر آنرا توطئه ای از قبل آماده شده ذریعه انگلیس ها وانمود میکنند؛ همچنان بعضی آنرا ناشی از خیانت یک قوماندان نظامی پنداشته و اما تعداد دیگر این شورش را نتیجه جمع آوری مالیات از طرف حکومت و محروم ساختن اخذ حق العبور اموال وارداتی مشهور به "بدرگه" میدانند که تجار و کاروانها حین عبور از مناطق اطراف خیبر بخاطر مصئونیت به قبایل آنجا می پرداختند. اما تعدادی دیگر قیام شینوار را نتیجه نارضایتی مردم از اصلاحات و نوآوریهای رژیم مغایر به ارزشهای دینی ومذهبی میدانند که یک تعداد علمای محافظه کار دینی مردم را علیه رژیم امانی به شورش و قیام تحریک نمودند تا نفوذ از دست رفته خود را در دستگاه دولت مجدداً اعاده نمایند. (آستا، اولسن: "اسلام و سیاست در افغانستان"، ترجمه: خلیل زمر....، صفحه 145)

عروج "بچه سقو" و سقوط سلطنت امانی:

اینکه حبیب الله مشهور به "بچه سقو" کی بود و چگونه از قطاع الطریقی به شهرت رسید و در بین مردم کوهدامن به یک شخص با نفوذ تبدیل شد، بعداً صحبت خواهیم کرد و اما در اینجا توجه را به جریان

رویدادهایی جلب میدارم که چگونگی سقوط کابل را بدست قوای سقاوی طی دوبار حمله بیان میکند که منجر به استعفای شاه امان الله از سلطنت و جاگزینی سه روزه سردار عنایت الله خان به آن مقام گردید و در نهایت سلطنت افغانستان در دست حبیب الله کلکانی قرار گرفت. در این باره مآخذ متعدد وجود دارند که شرح آن در اینجا نمی گنجد، لذا با ذکر مختصر آن بسنده میشود:

هنوز شاه و ملکه مصروف سفر رسمی در برتانیه بودند و میخواستند در سفر بعدی به مسکو بروند، اما مقامات انگلیسی تلاش داشتند تا مانع سفر آنها به مسکو شوند و در این موقع آوازه ها در مطبوعات حامی هند برتانوی به این هدف به نشر رسید که گویا در شمال کابل شورشها آغاز شده است تا از اینطریق شاه امان الله از سفر به مسکو منصرف شود. شاه به این تبلیغات توجه نکرد و به سفر خود ادامه داد. واقعاً بوسیله دست های ملموس همچو نا آرامی ها در کوهدامن و کوهستان، تگاب و نجراب، پنجشیر و غوربند احساس میشد و مردم از آجرات حاکمان محل و نیز وضع امنیتی شکایت داشتند و این نارضایتی در ساحات مذکور در حال گسترش بود. به همین دلیل محمد ولی خان وکیل سلطنت به امر شاه حاکم اعلی سمت شمالی کابل را برکنار و محمد امان خان حاکم کلان دایزنگی به آنجا مقرر کرد. در این موقع علیاحضرت مادرشاه تصمیم گرفت شخصاً به جبل السراج برود و مستقیماً با بزرگان آنجا ملاقات و به شکایات شان رسیدگی نماید. بزرگان آن سمت مبلغ ده هزار افغانی به قسم خیرات به علیا حضرت پیشکش کردند ولی او مبلغ را واپس به خود شان تحفه داد و از آنها پرسید که از کدام مامور دولت شکایت دارند. صاحب رسوخان و بزرگان همه خاموش ماندند و به دعاگوئی پرداختند و بعداً برای مدتی وضع به حالت عادی برگشت. ازین معلوم میشود که تحریک شورش و انعکاس خبری آن در مطبوعات هندبرتانوی از جای دیگر ریشه میگرفت. (شرح مزید دیده شود- وکیلی پولزائی: "سفرهای غازی امان الله شاه به..."، صفحه 157 - 158)

پس از برگشت شاه و ملکه از سفر و تدویر لویه جرگه و متعاقباً قیام شینوار وضع در پروان و کاپیسا ناآرامی ها بار دیگر از سر گرفته شد و مردم از شیوع ناامنی، دزدی و قطاع الطریقی شکایت داشتند، بخصوص که داره ای از دزدان شبهای به خانه های مردم وارد شده و دار و ندار شان را به یغما می بردند و روزها در کوه ها پنهان می شدند. بزودی نام سرکرده ای این داره به سرزبانها افتاد و در هر جا سخن از حبیب الله بود. داستانهای متفاوت در باره این شخص قبلاً در بین مردم شایع شده بود و گفته میشد که این داره از اموال مسروقه خود مقداری را به مردم نادر کمک میکند و تنها هدف آنها چپاول مردمان صاحب مقام و سرمایه است و حتی گفته میشد که بعضی از متنفذین از جمله ملک محسن کلکانی و امثالهم با حبیب الله و داره او ارتباط داشته و درخفا به آنها کمک میکند. تدریجاً ساحه فعالیت حبیب الله و داره اش وسیع تر شد و مردم نیز از ترس به او پناه میدادند و حکومت نمیتوانست او را دستگیر نماید.

در ماه عقرب 1307 (نوامبر 1928) هنگامیکه دولت مصروف قیام شینوار بود، حبیب الله راه ولایات شمالی کشور را با کابل قطع کرد و امنیت شوارع را مختل ساخت. حکومت قطعه کوچکی از عساکر را جهت بازداشت او به کوهدامن فرستاد، اما موفق به دستگیری او نشد؛ حکومت ملک محسن و چند نفر دیگر را به دلیل حمایت مخفی از حبیب الله محبوس و به کابل آورد و شاه رئیس بلدیة کابل احمدعلی خان [لودین] را به حیث رئیس تنظیمیه کاپیسا و پروان با صلاحیت عام و تام مقرر کرد. او با گروپ دزدان با همان شیوه معمول راه مذاکره و مفاهمه را درپیش گرفت و به دولت توصیه کرد تا ملک محسن و گروپ او را از زندان آزاد کند و بعد به تدویر یک جرگه بزرگ به اشتراک متنفذین آن ولا پرداخت. اعضای جرگه فیصله کردند که با حبیب الله به تماس شده و زمینه همکاری او را با دولت

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

فراهم سازند و نیز در مورد جلب عساکر محل با دولت همکاری نمایند. اما حبیب الله چون ضعف حکومت را احساس میکرد، منتظر مفاهمه نشد و بر فعالیت های خود افزود و چند نفر عسکر را که روانه کابل بودند، به قتل رسانید. در اینوقت احمدعلی خان موفق شد بچه سقو را راضی به ملاقات و مفاهمه سازد و قرار شد که باهم در محل "باغ عارق" ملاقات نماید. در نتیجه حبیب الله و همکارش سیدحسین عهدنامه را در حاشیه قرآن مجید امضاء کردند که برطبق آن تعهد نمودند که از شرارت علیه دولت دست میکشند و دولت نیز تعهد کرد که حبیب الله و رفقاییش را مورد عفو قرار دهد. سپس رئیس تنظیمیه با این معاهده مفتضح حبیب الله و سیدحسین را با خود به "سرای خواجه" برد و از وزیر حربیه تقاضا کرد که 82 میل تفنگ و مقداری کارتوس به آنها بدهد و برای دو نفر مذکور معاش سالانه سه هزار افغانی و به سائراعضای این داره به هریک سالانه 360 افغانی معاش بپردازد و آنها تعهد کردند که به حیث عمال حکومت در تأمین امنیت و جلب عساکر و اعزام شان به کابل ایفای وظیفه نمایند. البته این تعهد صادقانه نبود، بلکه حبیب الله و دار و دسته اش با استفاده از سلاح دولت درخفا با مخالفان دیگر دولت که اکثر ملامها و در راس آن بعضی از روحانیون قرار داشتند، بر علیه دولت شروع به فعالیت کردند. با این ترتیب حبیب الله تدریجاً از سرکردگی دزدان به رهبریک جنبش ضد دولت مبدل گردید. در این حال معلوم نیست که کدام طرف از این وضع نفع برد، آیا حبیب الله خواست از رهبران مذهبی به نفع خود و رسیدن بقدرت استفاده کند یا برعکس رهبران مذهبی کوشیدند از حبیب الله به حیث وسیله برای سرنگون ساختن دولت کار گیرند؟

داکتر سنزل نوید در کتاب "واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی" در این باره از قول شاه آقا صدیق مجددی مطالبی را بیان میکند که میتواند پاسخی برای سؤال فوق باشد. او می نویسد: «در نوامبر 1928 (عقرب 1307) یک ملاقات محرمانه بین حبیب الله بچه سقاء و بزرگ جان مجددی مشهور به ملا بزرگ در منزل صاحبزاده عبدالله جان مجددی صورت گرفت. بزرگ جان مجددی (بزرگ آقا) که یکی از خلفای آخوند زاده تگاب [میاگل جان] بود، ضمن مذاکره با حبیب الله اظهار نمود که رهبران دینی در آغاز امان الله را بخاطر اعلان جهاد و مبارزه موفقانه اش به مقابل انگلیس حمایت کردند و او خود از جمله کسانی بود که جانشینی او را به سلطنت تأیید کرد، ولی امان الله بعد از مراجعت از سفر به روسیه شوروی اسلام را ترک کرده و رفتارش بمقابل علماء روز بروز تهدید آمیزتر و ظالمانه تر گردید. بزرگ جان از تبعید حضرت نورالمشایخ به هندوستان و زندانی شدن حضرت محمدصادق مجددی و میاه ثنا معصوم مجددی به عنوان دو حرکت بسیار گستاخانه شاه بمقابل علماء یادآور شد. در اینوقت ملا بزرگ (بزرگ جان) اعلان کرد که امان الله مشروعیت قانونی خویش را از دست داده و دیگر نمیتواند به صفت اولی الامر مورد اطاعت مردم قرار بگیرد. وی همچنان به حبیب الله کلکانی تعهد نمود تا زمانی که حرکات وی با شریعت اسلام موافق باشد، از او حمایت خواهد کرد.»

سنزل نوید در ادامه می افزاید: «در جلسه مشابهی که چند هفته بعد دایر شد، نقشه براه انداختن یک شورش عمومی به مقابل رژیم طرح گردید... بعد از انعقاد این جلسات ملا شمس الله و ملا علی شکر دره ئی در کوه دامن و کوهستان به تبلیغات وسیع بمقابل امان الله خان آغاز کردند. در این وقت ملای بزرگ (بزرگ آقا) و پسر عمش عبدالله جان قریه به قریه سفر کردند و با پخش تبلیغات مردم را به مقابل حکومت تحریک میکردند. دوفنر دیگر از اعضای فامیل روحانی مجددی شمس الحق مجددی (یکی از روحانیون بسیار متنفذ کوهستان) و مخدوم احمد مجددی با مولوی محمد رفیق جمال آغه ئی به آنها پیوستند. روحانیون مذکور با صدور یک فتوای مذهبی قیام کوهستان را بعنوان جهاد بخاطر دفاع از اسلام تحت رهبری حبیب الله اعلام نمودند.... حبیب الله در ماه نومبر (عقرب) حمایت همه رهبران

مذهبی کوهستان بشمول پسر [میا گل جان] ملای با نفوذ تگاب را حاصل کرده و موقف خود را به صفت مدافع ارزشهای اسلامی و قهرمان مردم کوهستان تثبیت نمود و اینک حاضر بود که بعنوان قومانده و رهبر قوای محلی به تهدید مقامات رسمی محلی آغاز نماید... در 8 نومبر [17 عقرب] حبیب الله به یک قطعه امنیتی دولت در سرای خواجه حمله برد، لین های تلفون را قطع کرد و راه کابل و کوهستان را مسدود ساخت. روز بعد حینیکه قوای کوهستان بطرف پایتخت پیشروی میکرد، شمس الحق مجددی فتوائی صادر کرد و اعلان نمود که براه انداختن جهاد بدون امر امیر خلاف شریعت است. همان بود که خطبه به نام امیر حبیب الله خوانده شد و به پاس خدمات بزرگی که وی برای دفاع از دین اسلام [؟] انجام داده بود، لقب "خادم دین رسول الله" از طرف شمس الحق مجددی بوی اعطا گردید. ملای با نفوذ تگاب [آخوندزاده میا گل جان] اولین کسی بود که نامزدی حبیب الله را به صفت امیر [تا آنوقت بدون تاج و تخت] تائید کرد. « (برای شرح مزید دیده شود- نوید، سنزل: "واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان 1919-1929"، ترجمه "محمدنعیم مجددی...، صفحه 209 تا 212؛ همچنان کتاب "حبیب الله خادم دین رسول الله" نوشته شاه آقاصدیق مجددی، لاهور، 1984، صفحات 37 تا 46)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په خیر و لولئ